دولت با «مفاهیم مدرن»! مجلس از جاسوسی و حصارکشی دور جامعه مخالفت کرد؛

جاسوسان کلاسیک در حاشیه امن طرح «نفوذ»

نهال فرخی

کمتر از ۱۰ روز پس از آن که ۱۸۳ نماینده مجلس به کلیات «طرح مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها یا نهادهای بیگانه» رأی مثبت دادند، دولت مسعود پزشکیان رسماً مقابل آن ایستاد؛ مخالفتی که حالا دیگر اختلاف بر سر اصلاح چند ماده یا جابه‌جایی چند عبارت نیست.

معاون حقوقی رئیس‌جمهور می‌گوید نظر رسمی دولت، مخالفت با این طرح است و دولت حتی پیشنهاد کرده مجلس آن را از دستور کار خارج کند.

مجید انصاری سه دلیل اصلی این مخالفت را نیز روشن کرده و گفته که ایجاد محدودیت‌های جدی برای فعالیت‌های علمی و ارتباط پژوهشگران ایرانی با جهان، تشدید و تسریع مهاجرت نخبگان و ایجاد تصویری نامطلوب از ایران در داخل و خارج از کشور؛ از جمله این موارد است.

اما اعتراض دولت به همین سه پیامد محدود نمی‌شود. معاون حقوقی رئیس‌جمهور می‌گوید این طرح با اصول متعدد قانون اساسی در حوزه حقوق شهروندی، حقوق اساسی مردم و آزادی‌های فردی مغایرت دارد و حتی در مواردی با موازین شرعی ناسازگار است.

به این ترتیب، طرحی که ۲۵ مرداد کلیات آن با ۱۸۳ رأی موافق، چهار رأی مخالف و پنج رأی ممتنع از مجموع ۲۵۸ نماینده حاضر تصویب شد، تنها در حدود ۱۰ روز با موجی از انتقادها مواجه شده که حالا به مخالفت رسمی دولت رسیده است.

در همین حال هنوز جزئیات این طرح به تصویب نهایی مجلس نرسیده و آن چه اکنون محل بحث است، متن ۳۳ ماده‌ای گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس است؛ اما همین متن کافی بوده تا از حقوقدانان و دانشگاهیان تا برخی نمایندگان و در نهایت دولت نسبت به تبعات آن هشدار دهند.

وقتی تعریف «نفوذ» تا دانشگاه و تحریریه می‌رسد

عنوان طرح، «مقابله با نفوذ بیگانگان» است؛ عنوانی که در شرایط پس از جنگ و با تجربه ترورها و رخنه‌های امنیتی، به خودی خود نمی‌تواند محل اعتراض باشد. مقابله با جاسوسی، انتقال اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، تأمین مالی خارجی فعالیت‌های سیاسی یا ورود سازمان‌یافته سرویس‌های اطلاعاتی به ساختارهای حساس، نه تنها اقدامی نامتعارف نیست که از وظایف بدیهی هر حکومت محسوب می‌شود.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که متن طرح را ورق می‌زنیم و می‌بینیم دامنه «فعالیت» مورد نظر آن تا کجا امتداد یافته است.

در ماده ۲، انتشار کتاب، مجله و مقاله، ارائه گزارش و آمار، دریافت بورس و کمک‌هزینه تحصیلی، فرصت مطالعاتی و همکاری علمی و دانشگاهی در کنار فعالیت رسانه‌ای، ارائه تحلیل، شرکت در کنفرانس و همایش علمی، جشنواره هنری، اقامت هنری و حتی ساخت و نمایش فیلم، مستند، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی در زمره فعالیت‌هایی قرار گرفته‌اند که ارتباط آنها با کارگزاران خارجی می‌تواند مشمول ساز و کارهای این قانون شود.

مواد بعدی نیز «سامانه برخط ثبت، مدیریت و نظارت ارتباطات خارجی» را پیش‌بینی کرده‌اند؛ سامانه‌ای که بخشی از فعالیت‌های مشمول طرح باید در آن ثبت شود و برخی فعالیت‌ها نیز نیازمند دریافت تأیید یا مجوز خواهند بود.

در ماده ۱۲، انجام فعالیت مشمول قانون بدون رعایت الزامات ثبت یا مجوز، خود می‌تواند مجازات داشته باشد و اگر چنین اقدامی موجب آسیب به امنیت یا منافع ملی یا موارد گسترده ذکر شده در ماده نخست تشخیص داده شود، پای حبس و محرومیت پنج تا ۱۵ ساله از فعالیت حرفه‌ای نیز به میان می‌آید.

اینجاست که طرح از مبارزه با جاسوسی کلاسیک فاصله می‌گیرد. دیگر فقط سخن از کسی نیست که اسناد محرمانه را از یک مرکز حساس خارج کرده و در اختیار یک سرویس اطلاعاتی قرار داده است؛ استاد دانشگاه، پژوهشگر، روزنامه‌نگار، فیلمساز، نویسنده و هنرمند نیز ممکن است بسته به نوع ارتباط خارجی خود وارد قلمرو این قانون شوند.

۱۸۳ رأی برای طرحی که صدای اعتراض را بلند کرد

موافقان طرح البته استدلال دیگری دارند. آنها می‌گویند تهدیدهای امنیتی تغییر کرده‌اند و قوانین موجود عمدتاً برای مقابله با جاسوسی به معنای کلاسیک آن نوشته شده‌اند، در حالی که نفوذ امروز می‌تواند از طریق شبکه‌سازی، تأمین مالی، هدایت فکری و اثرگذاری بر تصمیمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صورت گیرد.

این نگرانی، به‌ویژه پس از تجربه جنگ و آشکار شدن ابعاد رخنه‌های امنیتی، قابل چشم‌پوشی نیست. اما مساله منتقدان نیز دقیقاً همین جاست که آیا پاسخ به ناکامی در جلوگیری از نفوذهای واقعی، گسترش دامنه جرم‌انگاری به بخش بزرگی از ارتباطات علمی، فرهنگی و رسانه‌ای جامعه است؟

کامبیز نوروزی، حقوقدان، این تناقض را با پرسشی ساده توضیح داده که یک فیلمساز، شاعر، موسیقی‌دان یا استاد دانشگاه اساساً «به کجا نفوذ می‌کند؟» از نگاه او، اگر قرار است با نفوذ مقابله شود، باید آن را در مراکز حساس و محل تجمع اطلاعات جست‌وجو کرد؛ جایی که فرد نفوذی می‌تواند با ظاهری قابل اعتماد وارد ساختار شود و به اطلاعات حساس دسترسی پیدا کند.

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز از نمایندگان خواسته طرح را پس بگیرند و با اشاره به نمونه‌هایی از پرونده‌های جنجالی نفوذ گفته است منشأهای واقعی نفوذ را باید در جاهای دیگری جست‌وجو کرد.

این همان تناقضی است که حالا بر کل طرح سایه انداخته که نفوذ از بالا رخ داده، اما محدودیت از پایین آغاز می‌شود.

دولت: مشکل کمبود قانون نیست

موضع دولت پزشکیان از این جهت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که دولت فقط درباره پیامدهای طرح هشدار نداده، بلکه اساس ضرورت چنین قانون‌گذاری گسترده‌ای را نیز زیر سؤال برده است.

در همین حال مجید انصاری صریحا گفته است که کشور برای مقابله با نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی با خلأ قانونی مواجه نیست. قوانین موجود، امکان مقابله، پیشگیری و پیگیری جاسوسی و اقدامات علیه امنیت کشور را فراهم کرده‌اند و دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و قضایی نیز مسئولیت مشخصی در این زمینه دارند.

این گزاره، اختلاف دولت و طراحان را به سطح دیگری می‌برد. یک طرف معتقد است اشکال جدید نفوذ نیازمند توسعه قوانین است و طرف دیگر می‌پرسد آیا مشکلاتی که کشور در سال‌های گذشته از نفوذ متحمل شده واقعاً ناشی از فقدان قانون بوده است؟ کما این که قانون مجازات اسلامی پیش از این جاسوسی، در اختیار قرار دادن اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، جمع‌آوری اطلاعات با هدف برهم‌زدن امنیت کشور و همکاری با دولت‌های متخاصم را جرم‌انگاری کرده است.

اگر خلأهایی نیز در برابر اشکال تازه فعالیت سرویس‌های خارجی وجود دارد، می‌توان آنها را دقیق، محدود و مشخص برطرف کرد؛ بدون آن که برای مقابله با یک تهدید امنیتی، میلیون‌ها ارتباط عادی علمی، حرفه‌ای و فرهنگی نیز زیر سایه نظام ثبت و مجوز قرار گیرد و معاون حقوقی رئیس‌جمهور حتی شیوه تدوین طرح را نیز محل ایراد می‌داند. به گفته او، متنی با این حجم از جرم‌انگاری، ماهیت جدی قضایی و حقوقی دارد و باید نظر قوه قضائیه در تدوین آن مورد توجه قرار گیرد. پیشنهاد دولت این است که اگر واقعاً قانون تازه‌ای لازم است، موضوع با مشارکت دولت، قوه قضائیه و متخصصان بررسی و در قالب یک لایحه جامع تدوین شود.

از مصاحبه تا فیلم؛ جرم کجا آغاز می‌شود؟

اما شاید مساله برانگیزترین بخش طرح، فقط گستردگی مصادیق آن نباشد؛ ابهام واژگانی است که قرار است مبنای مسئولیت کیفری قرار گیرند. چنان که ماده ۱۷ از «تحلیل‌های خلاف واقع» سخن می‌گوید که در شرایط مقرر در ماده، اگر موجب «سلب اعتماد عمومی»، «کاهش مشارکت در انتخابات» یا «جهت‌دهی آرای مردم» شود، می‌تواند مجازات‌های بسیار سنگینی در پی داشته باشد.

پرسش ساده این است که معیار «تحلیل خلاف واقع» چیست؟ چه نهادی تشخیص می‌دهد یک تحلیل موجب سلب اعتماد عمومی شده است؟ و رابطه میان یک اظهارنظر و کاهش مشارکت سیاسی چگونه باید در دادگاه اثبات شود؟

ماده ۲۲ مصاحبه و شرکت ایرانیان در گفت‌وگو با رسانه‌ها یا «انسان‌رسانه‌هایی» را که وزارت اطلاعات معاند اعلام کند یا تحت مالکیت، مدیریت یا بودجه کارگزاران مرتبط با دولت‌های سطح یک یاد و باشند، جز با رعایت مقررات طرح ممنوع می‌کند.

همچنین در ماده ۲۷ دامنه ابهام به هنر می‌رسد. تولید فیلم، سریال، مستند، تئاتر، موسیقی و کتاب در شرایط مشخص‌شده در طرح می‌تواند با مجازات مواجه شود و در همان ماده از آثاری سخن گفته شده که «تصویری ناروا و خلاف واقع از جامعه و دستاوردهای انقلاب اسلامی» ارائه می‌کنند.

اما «تصویر ناروا» دقیقاً چیست؟ آیا فیلمی درباره فقر، آسیب اجتماعی، بیکاری یا بحران‌های اقتصادی تصویری ناروا از جامعه ارائه می‌کند یا بازتاب یک واقعیت اجتماعی است؟ چه کسی و با چه شاخصی مرز این دو را تعیین خواهد کرد؟

حقوق کیفری دقیقاً جایی است که قانون نباید شاعرانه، کلی و تفسیرپذیر نوشته شود. وقتی نتیجه یک عبارت می‌تواند حبس، محرومیت دائمی از شغل یا انحلال یک نهاد باشد، شهروند باید بتواند پیش از انجام عمل بفهمد دقیقاً چه رفتاری جرم است.

مقابله با نفوذ یا ساختن دیوار دور دانشگاه؟

اعتراض دولت به بخش علمی طرح نیز از همین نقطه ناشی می‌شود. بر اساس تعریف فعالیت در ماده ۲، اخذ بورس و کمک‌هزینه تحصیلی، فرصت مطالعاتی، ارائه مقاله، تبادل اطلاعات و دیگر همکاری‌های علمی و دانشگاهی می‌توانند در قلمرو قانون قرار گیرند.

ماده ۲۸ نیز برگزاری و سازماندهی برخی دوره‌ها، کلاس‌ها، کارگاه‌ها و همایش‌های حضوری و مجازی را در صورت وجود شرایط مقرر و نداشتن مجوز جرم‌انگاری کرده و حتی برای شرکت‌کنندگان مجازات در نظر گرفته است. در جهانی که تولید علم بدون ارتباط بین‌المللی تقریباً ناممکن شده، قرار دادن ارتباط علمی زیر سایه دائمی ثبت، استعلام و احتمال مجازات، بیش از آن که دانشگاه را امن کند می‌تواند آن را منزوی کند.

هشدار انصاری درباره مهاجرت نخبگان نیز از همین منظر قابل‌فهم است. پژوهشگری که برای مقاله مشترک، فرصت مطالعاتی، کنفرانس، پروژه تحقیقاتی یا ارتباط با استادان خارجی ناچار باشد دائماً نگران عبور از مرزی مبهم میان «همکاری علمی» و «ارتباط مشمول قانون» باشد، ممکن است راه ساده‌تری انتخاب کند و آن ادامه فعالیت علمی در جایی که چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد.

در کشوری که خود با مساله مهاجرت نیروی متخصص مواجه است، دشوارتر کردن ارتباط دانشمند ایرانی با شبکه علمی جهان نسخه عجیبی برای حفظ سرمایه انسانی است.

اگر هدف پیدا کردن نفوذی‌هاست، شاید پیش از ساخت سامانه برای کنترل ارتباط دانشگاه و رسانه و هنر با جهان، باید یک پرسش ساده پاسخ داده شود: نفوذی واقعی از کدام در وارد شده بود؟

مناقشه‌ای که ۲۵ مرداد با رأی ۱۸۳ نماینده آغاز شد، حالا با مخالفت رسمی دولت پزشکیان وارد مرحله تازه‌ای شده است. دولت می‌گوید طرح باید کنار گذاشته یا از اساس بازنگری شود؛ منتقدان نیز هشدار می‌دهند مفهومی که باید برای شناسایی یک تهدید امنیتی دقیق به کار رود، آن‌قدر گسترده شده که می‌تواند رفتارهای عادی شهروندان را هم دربرگیرد

امنیت با محدود کردن جامعه ساخته نمی‌شود

از سوی دیگر مخالفت دولت اکنون فرصت دیگری پیش روی مجلس قرار داده و هنوز فقط کلیات طرح تصویب شده و جزئیات ۳۳ ماده‌ای آن به رأی نهایی نرسیده است. بنابراین امکان اصلاح بنیادی یا حتی کنار گذاشتن متن فعلی همچنان وجود دارد.

هیچ‌یک از نقدهای جدی مطرح‌شده، ضرورت مقابله با جاسوسی و نفوذ سازمان‌یافته خارجی را نفی نمی‌کند. اتفاقاً تجربه سال‌های اخیر نشان داده که حفاظت از اطلاعات حساس، مراکز نظامی و امنیتی، دانشمندان، مسئولان و زیرساخت‌های حیاتی باید بسیار جدی‌تر گرفته شود.

اما همین تجربه یک پرسش دشوارتر پیش روی طراحان می‌گذارد که اگر نفوذ توانسته از لایه‌های حفاظتی عبور کند و به نقاط حساس برسد، آیا راه جلوگیری از تکرار آن، کنترل بیشتر ارتباط استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار، ناشر، فیلمساز و هنرمند با جهان خارج است؟

مناقشه‌ای که ۲۵ مرداد با رأی ۱۸۳ نماینده آغاز شد، حالا با مخالفت رسمی دولت پزشکیان وارد مرحله تازه‌ای شده است.

دولت می‌گوید طرح باید کنار گذاشته یا از اساس بازنگری شود؛ منتقدان نیز هشدار می‌دهند مفهومی که باید برای شناسایی یک تهدید امنیتی دقیق به کار رود، آن‌قدر گسترده شده که می‌تواند رفتارهای عادی شهروندان را هم دربرگیرد. اصل بحث دیگر این نیست که ایران باید با نفوذ مقابله کند یا خیر؟ تردیدی در ضرورت مقابله با جاسوسی و نفوذ واقعی وجود ندارد. مسئله این است که ناتوانی در بستن درهای نفوذ در نقاط حساس را نمی‌توان با کشیدن دیوار دور جامعه جبران کرد.

اگر هدف پیدا کردن نفوذی‌هاست، شاید پیش از ساخت سامانه برای کنترل ارتباط دانشگاه و رسانه و هنر با جهان، باید یک پرسش ساده پاسخ داده شود: نفوذی واقعی از کدام در وارد شده بود؟

گزارش

اختلاف بر سر حکم شرعی است یا همسویی دولت پزشکیان با جامعه؟

اندر حکایت ظهور قاضی شارع در صدور گواهینامه موتور زنان!

● سیما پروانه‌گهر

سریال معروف سربداران که در سال‌های ۶۰ از صداوسیما پخش می‌شد، شخصیتی محوری داشت که در ذهن ایرانیان ماندگار شده است؛ قاضی شارع. در سکانسی از این سریال وقتی قاضی شارع در برابر سوالی بر این اساس قرار می‌گیرد که شرع درباره موضوعی که مورد بحث بوده چه پاسخی دارد، او پاسخی قابل توجه می‌دهد: «شرعیات آنقدر فرعیات دارد که آنچه بگوییم مورد قبول واقع می‌شود.»

در نگاه اول شاید این عبارت و تفسیر آن نوعی تخفیف برای مساله شرعیات باشد یا بنایی بر این اساس که شرعیات اصول محکم و روشنی را درباره موضوع ارائه نداده است حال آن که این عبارت تاریخی قاضی شارع نشان از پیچ و تاب‌های مختلف شرع و لزوم توجه به جزئیات موضوع از جمله مقتضای زمان و یا نیازهای جامعه یا مصلحت عمومی دارد. حالا این روزها، در شرایطی که وعده صدور گواهینامه موتورسواری برای زنان در دولت پزشکیان مثنوی هفتاد من کاغذ شده است، مرور داستان قاضی شارع و عبارت مهم‌اش از دو جهت خالی از لطف نیست. از یک طرف شرعیات با فرعیاتی که دارد باید این روزها بر اساس منطق و پتانسیل فقه پویا در راستای پیگیری قانونی این مهم حرکت کند و نیاز جامعه و درخواست زنان را به عنوان بیش از نیمی از جامعه در مساله لحاظ کند. درخواستی که دولت پزشکیان از نخستین روزهای خود شنید و در دستور کار قرار داد.

مخالفان نیز اما اتفاقا بر اساس همین مساله یعنی توسل به فرعیات در شرعیات اسلامی سعی دارند برای روند قانونی این امر مشکل‌ساز باشند. آنها سعی دارند که با تفاسیر و توسل به فرعیات اصلی بلامانع بودن موتورسواری زنان بر فتاوای مختلف علمای عظام و مراجع تقلید را زیر سوال ببرند تا با یک مهر غیرشرعی پرونده یکی از مطالبات زنان از دولت پزشکیان را ببندند.

چرا صدور گواهینامه موتورسواری زنان اسیر «امروز و فردا» شده است؟

داستان صدور گواهینامه در دولت مسعود پزشکیان برای موتورسواری زنان روایت یتیم هزار سرپرست شده است. در حال که از منظر قانونی، نهاد دولت باید مجوز چنین موضوعی را صادر کند و مسئولان در بخش‌های مختلف در دولت چهاردهم بارها از همت و اراده دولت برای صدور گواهینامه موتورسواری برای زنان سخن گفته‌اند، اما این برگ‌های تقویم است که ورق می‌خورد و تحقق موضوع اسیر بازه زمانی امروز و فردا شده است.

مهمترین دست‌انداز سیاسی در اینباره به نظر مساله فتاوای شرعی است. اگرچه هیچ مستند فقهی یا شرعی منطبق بر قرآن و حدیثی وجود ندارد که بگوید موتورسواری زنان حرام است اما تعدد و تفاوت فتاوا در این حوزه مشخصا نشان از دست‌های پشت پرده برای ممانعت از اجرای این موضوع و سنگ‌اندازی در مسیر کار دولت چهاردهم در این زمینه دارد.

بخش زیادی از روحانیون، علما و مراجع تقلید از اساس اصل موتورسواری زنان را فاقد هیچگونه منع شرعی می‌خوانند اگرچه ملاحظاتی درباب جلب توجه نامحرمان دارند. این منطق اما بارها با تاکید بر این که در شرایط فعلی نیز زنان از موتورهای سیار در شهر برای جابه‌جا شدن استفاده می‌کنند و حضور زن پشت یک مرد نامحرم که در شرایط عادی کاری روال و معمول است مورد بحث قرار گرفته است.

اگر علت مخالفت با موتورسواری زنان مساله نگاه نامحرمان به زنان موتورسوار باشد، بنابراین با چه توجیهی می‌توان موتورسواری زنان را تنها بر این وسیله نقلیه ممنوع اعلام کرد و از صدور گواهینامه ممانعت کرد اما زنان پشت موتور مردان در شهر در حال تردد باشند.

ریشه بسیاری از این فتاوا نیز به فتوای قدیمی درباره مساله سوار شدن زنان بر زین اسب یا شتر باز می‌گردد چرا که مشخصا در احادیث و روایات صدر اسلام مساله موتورسواری زنان موضوعیتی نداشته و این امر در زمره موضوعات روز است که باید فقه پویا برای آن چاره‌اندیشی کند.

زین، موتور و یک اختلاف فقهی

بحث درباره موتورسواری زنان در فقه شیعه، برخلاف آنچه گاهی در فضای عمومی تصور می‌شود، یک پاسخ یکدست و مطلق ندارد. نقطه اختلاف اصلی این نیست که «زن حق دارد روی وسیله‌ای بنشیند یا نه»، بلکه این است که آیا خودِ این عمل موضوع حرمت است یا آنکه حرمت در صورت تحقق عناوینی مانند تبرج، تحریک، جلب توجه نامحرم و مفسده اجتماعی ایجاد می‌شود. در سال‌های اخیر نیز همین تفاوت نگاه، در استفتائات مربوط به دوچرخه، موتور و اسب‌سواری زنان آشکار شده است.

یکی از روشن‌ترین نمونه‌های اخیر، موضع آیت‌الله جعفر سبحانی است. دفتر ایشان در توضیحی درباره استفتای مربوط به موتورسواری زنان تصریح کرد که محور حکم شرعی «خود عمل یا وسیله» نیست، بلکه عنوانی است که در عمل تحقق پیدا می‌کند. بر این اساس، موتورسواری زنان ذاتاً حرام نیست؛ اما اگر با پوشش نامناسب، جلوه‌گری یا ایجاد مفسده همراه شود، حکم حرمت پیدا می‌کند. دفتر ایشان تأکید کرده است که در صورت رعایت موازین شرعی و نبود مفسده، صرف موتورسواری دلیل شرعی برای حرمت ندارد.

این موضع البته بی‌سابقه نیست. آیت‌الله حسین نوری همدانی نیز در پاسخ به استفتایی درباره موتورسواری بانوان گفته است که موتورسواری ذاتاً حرام نیست و زمانی حکم حرمت پیدا می‌کند که با پوشش نامناسب یا اعمال غیرمتعارف، زمینه مفسده و گناه فراهم شود.

در نتیجه، دست‌کم در میان برخی مراجع، مسئله به شکل «حرام بودن موتور برای زن» صورت‌بندی نمی‌شود؛ بلکه بحث بر سر شرایط استفاده از آن است. این تمایز فقهی مهم است، زیرا میان «حرمت ذاتی یک عمل» و «حرمت به دلیل عوارض و عناوین ثانویه» تفاوت وجود دارد.

اختلاف واقعی بر سر چیست؟

اگر مجموعه این فتاوا کنار یکدیگر قرار گیرد، تصویری پیچیده‌تر از دوگانه ساده «موافق و مخالف موتورسواری زنان» به دست می‌آید. حتی میان دیدگاه‌های سخت‌گیرانه‌تر نیز غالباً نمی‌توان گفت زن به‌طور مطلق حق سوار شدن بر اسب، دوچرخه یا موتور را ندارد. به همین دلیل، شاید دقیق‌تر باشد که گفته شود اختلاف اصلی در فقه بر سر «موضوعیت داشتن وسیله» یا «موضوعیت داشتن عوارض آن» است. در قرائت نخست، زین و نحوه نشستن زن می‌تواند به دلیل ویژگی‌های خود موضوع حکم قرار گیرد؛ در قرائت دوم، وسیله صرفاً ابزار است و حکم تابع عنوانی است که بر عمل عارض می‌شود.

این تفاوت در مورد موتورسواری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. موتور امروزی، برخلاف اسب و زین در جامعه سنتی، وسیله‌ای برای رفت‌وآمد روزمره، کار و حمل‌ونقل است. بنابراین دشوار است که صرف نشستن زن روی موتور را بدون توجه به شرایط استفاده، موضوع یک حکم ثابت دانست. حتی در فتوای اخیر دفتر آیت‌الله سبحانی نیز همین تفکیک صریحاً مورد تأکید قرار گرفته است.

وقتی فقه، قربانی سیاست می‌شود

با کنار هم گذاشتن دیدگاه‌های فقهی مراجع، یک نکته روشن است: نمی‌توان موتورسواری زنان را به‌صورت مطلق و ذاتی حرام دانست. در بسیاری از فتاوا، اصل استفاده زن از وسیله نقلیه محل اشکال شرعی نیست و محدودیت‌ها به شرایطی مانند نوع پوشش، تبرج، تحریک یا ایجاد مفسده بازمی‌گردد. بنابراین اگر این شرایط رعایت شود، نمی‌توان صرف موتورسواری زن را مستند به یک منع قطعی شرعی دانست.

دولت مسعود پزشکیان نیز ظاهراً در مواجهه با این موضوع، تلاش کرده است پیش از هر تصمیم اجرایی، از منظر شرعی اطمینان حاصل کند و مسئله را به یک حکم فقهی روشن مستند کند؛ به این معنا که دولت نمی‌خواهد اقدامی را که ممکن است با موازین شرعی تعارض داشته باشد، بدون بررسی دنبال کند. اما مسئله از جایی دیگر پیچیده می‌شود؛ جایی که یک بحث فقهی به موضوعی برای منازعه سیاسی تبدیل می‌شود.

به نظر می‌رسد بخشی از مخالفت‌های پرصداتر، بیش از آنکه از یک اختلاف فقهی واقعی ناشی شود، به «مناسبات سیاسی پیرامون دولت پزشکیان» مربوط است. در مجلس، طیف‌های حداقلی و بخشی از جریان‌هایی که در انتخابات رقیب پزشکیان بودند، می‌توانند این مسئله را به میدان دیگری برای فشار سیاسی بر دولت تبدیل کنند. در کنار آن، برخی گعده‌ها و حلقه‌های فکری در قم نیز که اساساً با هر شکل از حکمرانی بازتر و متکی بر انتخاب و سبک زندگی متنوع‌تر شهروندان مسئله دارند، ممکن است از یک موضوع فقهی، ابزار تازه‌ای برای محدودسازی دولت بسازند.

در چنین شرایطی، پرسش اصلی دیگر فقط این نیست که «زن می‌تواند موتور سوار شود یا نه»؛ بلکه این است که «آیا قرار است فقه مبنای تنظیم زندگی اجتماعی باشد یا بهانه‌ای برای حل‌وفصل رقابت‌های سیاسی؟».

گره‌هایی که نباید باز شوند

مخالفت با صدور گواهینامه موتور برای زنان، اگر از موضوع شرعی آن جدا شود، در سطحی گسترده‌تر قابل تحلیل است؛ سطحی که به رقابت بر سر کارنامه دولت مسعود پزشکیان بازمی‌گردد. مسئله در این خوانش فارغ از این که «آیا زنان باید امکان دریافت گواهینامه موتور داشته باشند یا نه؟» معطوف به این است که «چرا هر زمان دولت می‌کوشد یکی از گره‌های انباشته‌شده در زندگی روزمره مردم را باز کند، بخشی از جریان سیاسی اصولگرا تلاش می‌کند همان گره را دوباره محکم کند؟»

این الگو البته پیش از این نیز در موضوعات دیگری دیده شده است. ماجرای رفع فیلترینگ یکی از روشن‌ترین نمونه‌هاست. دولت پزشکیان از ابتدا رفع محدودیت‌های اینترنتی را به عنوان بخشی از وعده‌های خود مطرح کرد و برای تحقق آن نیز مسیر مذاکره با نهادهای مختلف را دنبال کرد. اما هر مرحله از این روند با مخالفت‌هایی مواجه شد که صرفاً به اختلاف کارشناسی درباره امنیت یا حکمرانی فضای مجازی محدود نبود. در اینجا نیز بخشی از مخالفان، اساساً با این ایده مشکل داشتند که دولت بتواند یک مطالبه عمومی را به نتیجه برساند.

در موضوع تحریم‌ها و سیاست خارجی نیز می‌توان همین الگو را مشاهده کرد. هر اقدامی که بتواند فشار اقتصادی را کاهش دهد و به دولت امکان دهد بخشی از وعده‌های اقتصادی خود را محقق کند، برای رقبای سیاسی دولت صرفاً یک دستاورد ملی تلقی نمی‌شود؛ بلکه بالقوه می‌تواند به دستاورد انتخاباتی و سرمایه سیاسی پزشکیان تبدیل شود. از همین منظر، مخالفت با مذاکره، مخالفت با توافق یا حتی ایجاد مانع بر سر مسیر دیپلماسی را نمی‌توان همیشه صرفاً با اختلاف نظر درباره متن توافق یا تاکتیک مذاکره توضیح داد. بخشی از مناقشه، به این پرسش بازمی‌گردد که «چه کسی قرار است نتیجه این گشایش را به نام خود ثبت کند؟»

موتورسیکلت زنان در ظاهر موضوعی بسیار کوچک‌تر از تحریم و فیلترینگ است، اما از نظر سیاسی می‌تواند همان منطق را باز تولید کند. صدور گواهینامه برای گروهی از شهروندان، اگر از نظر قانونی و شرعی مانعی نداشته باشد، یک تصمیم اجرایی نسبتاً ساده است؛ اما برای دولتی که شعارش «وفاق» و حل مسائل انباشته‌شده است، می‌تواند نشانه‌ای از توانایی در باز کردن قفل‌های قدیمی باشد. طبیعی است که مخالفت سیاسی با چنین اقدامی، در صورت تداوم، فقط به خود موتورسواری محدود نمی‌ماند و به مسئله‌ای درباره کارآمدی دولت تبدیل می‌شود.

از این زاویه، موتورسواری زنان را می‌توان نمونه‌ای کوچک از یک منازعه بزرگ‌تر در سیاست ایران دانست: «مناقشه بر سر اینکه دولت پزشکیان تا چه اندازه اجازه دارد گره‌های باقی‌مانده از گذشته را باز کند؟» اگر رفع فیلترینگ، کاهش فشار تحریم‌ها، حل مسائل اجتماعی و حتی صدور یک گواهینامه معمولی، هر کدام به عرصه‌ای برای متوقف کردن دولت تبدیل شوند، نتیجه فقط ناکامی یک دولت نیست؛ بلکه انباشته شدن دوباره همان گره‌هایی است که جامعه سال‌هاست هزینه آن را می‌پردازد. در چنین شرایطی، ممکن است مسئله برای بخشی از مخالفان نه این باشد که «موتورسواری زنان چه پیامدی دارد»، بلکه این باشد که «آیا باید اجازه داد پزشکیان یک گره دیگر را باز کند؟» این همان نقطه‌ای است که اختلاف سیاسی می‌تواند خود را پشت اختلاف حقوقی، فرهنگی یا حتی فقهی پنهان کند. همان نقطه که دوباره پای داستان شرعیات و فرعیات قاضی شارع را به بحث باز می‌کند.